

گفت وگو با علی رهبری به بهانه حضور در سن پترزبورگ و اجرا دو سالن تاریخی مارینسکی

خجالت بکشیم که ارکستر سازهای ملی نداریم

بهار شیربانی

علی رهبری

بهار شیربانی: علی رهبری، آهنگ‌ساز و رهبر ارکستر، به دعوت والری گریگف از بزرگ‌ترین رهبران ارکستر دنیا، جندی قبل در سالن مارینسکی سن پترزبورگ روسیه روی صحنه رفت. سالی که تا به امروز میزبان بسیاری از چهره‌های مطرح دنیای موسیقی ازجمله کورساکف، چایکوفسکی، موسورسکی، راخمانینوف، شوستاکوویچ بوده و حضور او در این رویداد هنری تا به امروز واکنش‌های بسیاری به همراه داشته است. رهبری ازجمله چهره‌هایی است که سال‌ها دور از وطن به فعالیت هنری‌اش ادامه می‌دهد و معتقد است که بسیاری از افتخاراتش تا به امروز در زادگاهش نادیده گرفته شده. وقتی با او از سال‌های بازگشت به کشورش بعد از ۳۰ سال حرف می‌زنیم، تلخی‌های کار در ایران برایش تازه می‌شود و زبان به گلایه باز می‌کند.
باین‌حال او همچنان امیدوار به بهبود شرایط است. برنده مدال پلای برای ایران در مسابقات جهانی رهبری ارکستر در فرانسه، برنده مدال نقره برای ایران در مسابقات جهانی رهبری ارکستر در سوئیس، دعوت‌شده از طرف بیش از ۱۲۰ ارکستر سمفونیک جهانی ازجمله وین، زالسبورگ، برلین، لندن، آمستردام، بروکسل، تورنتو و مکزیک، رهبر میهمان دائم فیلارمونیک چک، بلگراد و بروکسل، رهبر دائم و مدیر هنری ارکسترهای سمفونیک در شهرهای بروکسل، پراگ، زاگرب، مالاکا و تهران، دارای بیش از ۲۵۰ آلبوم در بازار جهانی. دارای بالاترین نشان هنری کشورهای بلژیک، جمهوری چک و اسپانیا از جمله افتخارات اوست.
با علی رهبری از سال‌های پرفرازونشیبش در ایران و موفقیت‌های اخیرش در روسیه گفت‌وگو کردیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.



● عکس: alexander raffl

شدم آقای کریستین داویت که به موسیقی ایران هم خیلی خدمت کردند، در بستر بیماری هستند و با خواهرم که او هم استاد موسیقی در وین است، سری به او زدیم. خانم قصری همسر آقای داویت از من پرسید از کجا می‌آیی؟ گفتم از کنسرتی در پاریس. چشمانش پر از اشک شد که چرا نباید از تو بشنوم از ایران می‌آیسی؟ همان‌جا به خانم قصری هم گفتم که تازه‌حال هیچ فرد یا نهادی از من برای حضور در ایران دعوت نکرده. خانم قصری به محض شنیدن این جمله از سمت من، فوراً به ایران رفت و به فاصله یک هفته فریدون ناصری با من تماس گرفت و خواست به ایران بروم. من و همسرم با دو بچه کوچک راهی ایران شدیم. مدیر برنامه‌های من در اروپا از این تصمیم شوکه شده بود. تمام برنامه‌هایم را کنسل کردم و گفتم من ۳۰ سال ایران نبودم و قصد دارم به کشورم برگردم و همه‌چیز را درست کنم.

● **بعد از بازگشت به ایران هم رهبری ارکستر سمفونیک تهران را عهده‌دار شدید.**
بله و سمفونی ۹ بتهوون را که از سخت‌ترین سمفونی‌هاست، هشت شب در تالار وحدت اجرا کردیم. همه‌چیز عالی بود و واقعا می‌خواستم در کشورم بمانم، ولی بعد از مدتی کوتاه فهمیدم آن‌قدر شرایط مالی نوازنده‌ها بد است و حقوق کمی دریافت می‌کنند که همه‌چیز برایم دگرگون شد. ارسال کامکار که کنسرت مایست بود، اشاره می‌کرد که بچه‌ها با جانشان برای ارکستر زحمت می‌کشند و اگر زمان حضورم در ارکستر بیشتر شود، نوازنده‌ها باید زندگی معمولیشان را رها کنند و فقط در اختیار ارکستر باشند که چنین چیزی با درآمد آنها از ارکستر شدنی نبود. در واکنش به این شرایط در نامه‌ای اعتراضی به محمدحسین صفارهرندی وزیر وقت ارشاد، نوشتم که اگر این شرایط درست نشود، از ایران می‌روم. فکر کردم تهیدم من برای آنها مهم است و اگر چنین چیزی بگویم، برای اینکه من را از دست ندهند، فوراً رسیدگی می‌کنند. ولی متأسفانه ۱۰ سال گذشت و اتفاقی نیفتاد. بعد از آن در دولت آقای روحانی با من تماس گرفته شد که شرایط کمی بهتر شده و واقعیت این است که واقعا شرایط کمی بهتر بود و خواستند که بار دیگر به تهران برگردم. من دوباره همه برنامه‌ها را به هم ریختم و به ایران برگشتم. با اینکه من در وین یکی از قشنگ‌ترین خانه‌های دنیا را دارم اما ۱۴ ماه با هر شرایطی در ایران سر کردم و در هتلی کنار بنیاد رودکی ساکن شدم. با جان و دل ارکستری درست کردم که

کشورهای آلمان، اتریش و چین به‌سرعت ما را برای اجرای برنامه به کشورشان دعوت کردند. با وجود اینکه آقای علی جنتی، وزیر وقت ارشاد، بسیار به من احترام گذاشت و محبت کردند، اما شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که با وجود کنسرتی در قراردادم مبنی بر اینکه باید اختیار تام داشته باشم، موافعی سر راهم بود.

● **از دخالت‌های اعضای خانه موسیقی صحبت می‌کنید؟**

بله. بعد از ۱۲ ماه اعضای خانه موسیقی که به عقیده من در ایران بلای موسیقی هستند، همه‌چیز را به هم ریختند. آدم‌های بدی نیستند اما سطح و درکشان از موسیقی با من فاصله داشت. بعد از ۱۲ ماه که کلی از حقوق بچه‌های ارکستر برداخت نشده بود، استعفا دادم. من اختیار تام نداشتم و این بیش‌ازپیش من را آزار می‌داد. شرایط به‌خصوصی پیش آمد، تصمیم بر این بود که ارکستر در اختیار اعضای شورای موسیقی باشد. چاره‌ای جز استعفا نداشتم. زمانی که وین بودم، آقای جنتی با من تماس گرفت و اصرار کرد به تهران برگردم و فروردین ۹۵ بار دیگر به تهران برگشتم. حتی زنده‌یاد علی مرداخانی هم در جلسه حضور داشت و آقای جنتی اصرار داشت به‌سرعت مشکلات من مرتفع شود. آقای مرداخانی معتقد بود من کارم را درست و اصولی انجام می‌دهم، اما با دوستان خانه موسیقی نمی‌سازم. آقای جنتنی روی حرف خودش بود؛ اینکه اختیار تام داشته باشم و کارم را ادامه بدهم. باور کنید به ایران برگشتم که با قدرت کارم را ادامه بدهم اما دخالت‌های شورا باز هم شروع شد. بار دیگر افرادی مقابل من نشسته که ابدا با این کار آشنایی نداشتند یا اطلاعات محدودی داشتند. محمد سریر اصلا کارمند وزارت خارجه بود و در سفارت کار می‌کرد، زمانی که من در اتریش رهبری می‌کردم، املا موزیسین نبود و فقط کمی پیانو می‌زد. داوود گنجه‌ای گمانچه می‌زند و با وجود احترامی که همیشه برای من قائل است اما در جایگاهی نیست که کنار من بنشیند و برای ارکستر برنامه‌ریزی کند. حسن ریاحی سرود نوشته و قبل از انقلاب، در ارکستر سمفونیک نوازنده معمولی بود یا حمیدرضا نوربخش خواننده سنتی است. آن زمان آقای جنتی خواست فرزین پیروزی در کنار باشد و به این دلیل که از کارهای اداری سر درنمی‌آوردم، به این مسائل رسیدگی کند.

● **آن زمان هم حرف خانه موسیقی این بود که در جهت کمک به شما و ارتقای ارکستر سمفونیک در کنارتان هستند.**

محورها

● **دعوت‌نامه** هم برای اجرای برنامه در روسیه مربوط به ماه‌ها پیش از جنگ است. حتی رسانه‌های ایران چهار سال پیش نوشتند که گریگف قصد دارد برای اجرای برنامه‌ای در روسیه از من دعوت کند و متأسفانه در این مدت هر زمان که تصمیم داشتم به روسیه سفر کنم، برنامه‌هایی داشتم که مانع سفرم شد. اما نکته مهم این است که من اساساً به تحریم اعتقادی ندارم. کلمه تحریم برای من یعنی شکنجه دادن.

● همیشه برای کشورم دل‌سوزی کردم. حقیقت این است که ۱۷ سال پیش هیچ علاقه‌ای برای حضور در ایران نداشتم. سه سال قبل از انقلاب با وجود داشتن تمام امکانات در ایران آنجا را ترک کردم. درحالی‌که حقوقم از نخست‌وزیر و وزیر هم بالاتر بود، از مقامم استعفا دادم؛ چراکه اعتقاد داشتم برای آینده جوانان کشورم تلاشی نمی‌شود. زمانی که ایران را ترک کردم، احساس می‌کردم که هرگز برنمی‌گردم.

● **زمانی که وین بودم**، آقای جنتی با من تماس گرفت و اصرار کرد به تهران برگردم و فروردین ۹۵ بار دیگر به تهران برگشتم. حتی زنده‌یاد علی مرداخانی هم در جلسه حضور داشت و آقای جنتی اصرار داشت به‌سرعت مشکلات من مرتفع شود. آقای مرداخانی معتقد بود من کارم را درست و اصولی انجام می‌دهم، اما با دوستان خانه موسیقی نمی‌سازم. آقای جنتی روی حرف خودش بود؛ اینکه اختیار تام داشته باشم و کارم را ادامه بدهم.

● **چند جلسه‌ای** با آنها در مورد مشکلاتی که وجود داشت، صحبت کردم، اما باورم نمی‌شد که تا این اندازه اختلاف‌نظر داریم. ۱۲،۱۰ ماه به سختی با ارکستر کار کردم، با سمفونی ۹ بتهوون شروع کردم و ۱۶ آهنگ‌ساز ایرانی را در این دوران ضبط کردیم. بعد برای ناکسوس اجازه گرفتم تا قطعات را به بازار بین‌المللی ببرم. رئیس جمهور اتریش به ایران آمد و ارکستر را به فستیوال بروکلر دعوت کرد. مدیر برنامه‌ای که ارکستر فیلارمونیک وین را هم اداره می‌کند، به ایران آمد و به ارکستر گوش کرد و من را با خودش به پکن برد و ارکستر فیلارمونیک چین را رهبری کردم و ارکستر آنها را به تهران آوردم و خلاصه اینکه کارهایی در سطح جهانی در حال انجام بود. بعد از ۱۲ ماه با وجود اینکه وزیر به معاونش دست‌نور داد که به شرایط کار من رسیدگی شود، معاون وزیر جرئت نکرد مقابل اعضای خانه موسیقی بایستد. آن زمان از من انتقاد شد که اگر شما ایران را ترک نمی‌کردی، شاید اتفاق بهتری می‌افتاد. آن قدر عقل دارم که می‌دانم اگر می‌ماندم باید با این افراد مدام سروکله می‌زدم و بعد فکر کردم که اگر ایران را ترک نکنم، آنها هیچ‌وقت متوجه نمی‌شوند من چه کاری انجام دادم.

● **همین الان حاضر** به ایران برگردم و مسئولیت هنرستان موسیقی را که قبلاً عهده‌دار آن بودم، به دست بگیرم. معتقدم اول باید سراغ هنرستان‌ها رفت و بعد ارکسترها را درست کرد و هر فردی را جای خودش گذاشت. شرایط آهنگ‌سازان را سروسامان داد. در ۱۲ ماهی که در ایران بودم، سعی کردم به همین کارها رسیدگی کنم. در ایران چند نفری که برای موسیقی ایرانی تصمیم می‌گیرند، متوجه شوند و ورزش تک‌تور بود و کار گروهی فقط در فوتبال معنی پیدا می‌کند. همیشه برای کشورم دل‌سوزی کردم. حقیقت این است که ۱۷ سال پیش هیچ علاقه‌ای برای حضور در ایران نداشتم. سه سال قبل از انقلاب با وجود داشتن تمام امکانات در ایران آنجا را ترک کردم. درحالی‌که حقوقم از نخست‌وزیر و وزیر هم بالاتر بود، از مقامم استعفا دادم؛ چراکه اعتقاد داشتم برای آینده جوانان کشورم تلاشی نمی‌شود. زمانی که ایران را ترک کردم، احساس می‌کردم که هرگز برنمی‌گردم. ایران را دوست داشتم، ولی می‌دانستم جای من نیست. اما ۱۷ سال پیش با علق و علاقه به ایران برگشتم. دلپیش این بود که متوجه

چند جلسه‌ای با آنها در مورد مشکلاتی که وجود داشت، صحبت کردم، اما باورم نمی‌شد که تا این اندازه اختلاف نظر داریم. ۱۲،۱۰ ماه به سختی با ارکستر کار کردم، با سمفونی ۹ بتهوون شروع کردم و ۱۶ آهنگ‌ساز ایرانی را در این دوران ضبط کردیم. بعد برای ناکسوس اجازه گرفتم تا قطعات را به بازار بین‌المللی ببرم. رئیس‌جمهور اتریش به ایران آمد و ارکستر را به فستیوال بروکلر دعوت کرد. مدیر برنامه‌ای که ارکستر فیلارمونیک وین را هم اداره می‌کند، به ایران آمد و به ارکستر گوش کرد و من را با خودش به پکن برد و ارکستر فیلارمونیک چین را رهبری کردم و ارکستر آنها را به تهران آوردم و خلاصه اینکه کارهایی در سطح جهانی در حال انجام بود. بعد از ۱۲ ماه با وجود اینکه وزیر به معاونش دستور داد که به شرایط کار من رسیدگی شود، معاون وزیر جرئت نکرد مقابل اعضای خانه موسیقی بایستد. آن زمان از من انتقاد شد که اگر شما ایران را ترک نمی‌کردی، شاید اتفاق بهتری می‌افتاد. آن‌قدر عقل دارم که می‌دانم اگر می‌ماندم باید با این افراد مدام سروکله می‌زدم و بعد فکر کردم که اگر ایران را ترک نکنم، آنها هیچ‌وقت متوجه نمی‌شوند من چه کاری انجام دادم. البته وقتی استعفا دادم و ایران را ترک کردم، به فاصله دو روز بعد شنیدم آقایان بردیا کیارس، نصیر حیدریان و شهرداد روحانی گفته بودند بگذارید استاد رهبری برود و خودمان همه‌چیز را درست می‌کنیم.

● **بعد از اینکه شما مجدد ایران را ترک کردید**، در سال‌های اخیر باز هم با شما در ارتباط بودند؟

خیر، با من در ارتباط نبودند. در هفت سال گذشته به‌هیچ‌وجه به ایران دعوت نشدم تا سر کار خودم برگردم. فقط یک بار مثل تمام رهبرانی که به‌عنوان میهمان دعوت می‌شوند، از من سؤال شد علاقه‌مند هستید در ایران کنسرتی را رهبری کنید؟ اسمم در فهرست رهبرانی بود که برای اجرای کنسرت دعوت می‌شدند و به‌نظرم مسخره بود و بی‌شانه‌ها در رد کردم. در این چند سال از کشورهایی که همیشه از من حداکثر استفاده را کردند، ترکیه بوده است. ۱۵ سال ارکستر سمفونیک استانبول، هفت سال ارکستر آنتالیا و شش سال ارکستر آنکارا و چهار سال در ارکستر ازمیر فعالیت داشتم و ترکیه بیش از ایران قدر من را دانست. ۲۹ اکتبر هم به مناسبت جشن جمهوری ترکیه دعوت شدم تا ارکستر ترکیه را با نوازندگان در استانبول رهبری کنم.

● **باز هم برای بودن در ایران تلاش کردید؟**
بله، رفتم که برگردم. علی جنتی از این شرایط خسته بود. حتی دیدم در مصاحبه‌ای وقتی درباره برگشت من به وین از او پرسیدند، پاسخ داد که خبر دارم رهبری ایران را ترک کرده و ما در ایران رهبران ارکستر مختلفی داریم. من هیچ‌وقت از او دلخور نشدم. حتی دو، سه روز پیش هم بابت موفقیت‌هایم در روسیه به من تبریک گفت؛ اما من همیشه منتقد شرایط حاکم بر موسیقی کشور بودم. افرادی که سال‌هاست همه چیز را دست گرفته‌اند. وقتی از ایران رفتم شک نداشتم که همه‌چیز خراب خواهد شد. هفت سال از آخرین باری که ایران بودم گذشته و در تمام این مدت اندازه ۱۲ ماهی که کار کردیم، اتفاقی رخ نداده است. چه نیازی است که بعد از سال‌ها دوباره در مورد این موضوع صحبت کنم. غیر از عشق به ایران. در کشورم نه مقامی دارم که با انتقادهایم آن را از دست بدهم و نه پولی که از دست برود. آن زمان هم در مورد مبلغی که از رهبری ارکستر می‌گرفتم، بحث‌های زیادی مطرح شد. آقای مرداخانی با یک حساب سرانگشتی متوجه شد که یک‌پنجم چیزی که آن زمان در اروپا دریافت می‌کردم، به من پرداخت می‌شود. من از شرایطم راضی بودم. ناراحتی من از این بود که آخرین روزی که ایران را ترک کردم، در جلسه‌ای نشسته بودم و صحبت از این بود که حقوق من تمام‌مدت به یورو و سه وقت پرداخت شده و در این شرایط چرا باید نگران حقوق نوازنده‌ها باشم. جلسه با ترک کردم؛ چراکه جای من آنجا نبود. این آخرین روز من در ایران بود؛ درحالی‌که توهین زیادی به من شد. ۱۲ ماه در کشورم سعی کردم خودم را ثابت کنم. با وجود اینکه ایران را ترک کردم نامه‌ای نوشتم که حاضرم با ارکستر به چین سفر کنم. فستیوال وین را رهبری می‌کنم. ارکستر را به ایتالیا ببرم اما مدیریتم را کنار می‌گذارم. متأسفانه هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها رخ نداد. بعد از گذشت سال‌ها از آن دوران، به‌هیچ‌وجه دلخور نیستم، فقط به‌عنوان یک ایرانی دلم می‌سوزد. هفت سال است که ارکستر در سطح خانه موسیقی است. با ۱۰ نفر که نمی‌توان ارکستر درست کرد. تنها باید یک نفر برای آن تصمیم بگیرد. در ایران عادت شده که برای انجام هر کاری سیاهی‌لشکر جمع شود. نوازنده‌های ما در ایران عالی هستند. با داشتن بهترین نوازنده‌های تار، سنتور، سه‌تار و سازهای کوبه‌ای باید خجالت کشید که هنوز ارکستر سازهای ملی نداریم؛ چراکه اعضای خانه موسیقی هیچ‌کدام اهل این کارها نیستند. اهل ارکستر و هارمونی نیستند. مدتی قبل پیشنهاد دادم که باز به ایران برمی‌گردم و بزرگ‌ترین ارکستر سازهای ملی را درست می‌کنم و خودم اولین قطعه‌اش را می‌نویسم.

● **در این زمینه با چه کسی صحبت کردید؟**

طرف من رسانه‌ها هستند. این آقایان وقتی پشت میز می‌نشینند، فکر می‌کنند از ما بالاتر هستند. درست مثل اینکه وزیر فرهنگ روسیه فکر کند از گریگف بالاتر است. همین الان حاضرم به ایران برگردم و مسئولیت هنرستان موسیقی را که قبلاً عهده‌دار آن بودم، به دست بگیرم. معتقدم اول باید سراغ هنرستان‌ها رفت و بعد ارکسترها را درست کرد و هر فردی را جای خودش گذاشت. شرایط آهنگ‌سازان را سروسامان داد. در ۱۲ ماهی که در ایران بودم، سعی کردم به همین کارها رسیدگی کنم. در ایران چند نفری کاملاً شرایط را درک می‌کنند و برداشت درستی از وضع موجود دارند. لوریس چکناواریان، هرمز فرहत و محمد سریر از جمله افرادی هستند که متوجه شرایط هستند، اما متأسفانه به نفع‌شان نیست از چنین کارهایی حمایت کنند. مدتی قبل از فردی شنیدم که دو هفته گذشته ارکستر سمفونیک بسیار بد زده. متأسفم که این را می‌شنوم. من همیشه آدم امیدواری هستم. دوست دارم آرزو کنم روزی که شاید به عمر من قد ندهد، افرادی که برای موسیقی ایرانی تصمیم می‌گیرند، متوجه شوند که حتی کشورهای عربی هم سعی می‌کنند ارکستر فیلارمونیک یا سمفونیک درجه‌یک داشته باشند؛ چراکه متوجه شده‌اند این موضوع از فرهنگ امروزی جدا نیست. قطعاً تعجب می‌کنید که چرا در مصاحبه‌های سال‌های اخیرم مدام از امید به آینده صحبت می‌کنم. حتی الان هم امید دارم یک نفر متوجه شرایط شود و من را به ایران دعوت کند و همه چیز را درست کنیم. وقتی ایران بودم یک ماه نشد که ارکستر سازهای ملی را به کمک محمود متیسم، اسماعیل تهرانی و سجادپورفاناد... درست کردیم. چنان کنسرتی انجام شد که بسیاری را متعجب کرد و اعضای خانه موسیقی که مثلاً در حوزه موسیقی سنتی تجربه دارند، به آن کنسرت قدم نگذاشتند.